انتخابات ریاست جمهوری در تانزانیا

وزیر به جای رئیس

تهیه و تنظیم: هادی جرقوئیان

قرار بر این بود در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۵ با برگزاری انتخابات، ۳ رئیس جمهور از کشورهای آفریقایی معرفی شوند: رؤسای جمهوری ساحل عاج، تانزانیا و زنگبار. در حالی که رأی گیری از مردم زنگبار در همان تاریخ معین خود برگزار شد، ۲ انتخابات دیگر لغو و به تعویق افتاد. به دلیل ناآرامی های داخلی ساحل عاج، بنابر پیشنهاد اتحادیه آفریقا و تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری این کشور برای یک سال به تعویق افتاد. از سوی دیگر، به خاطر درگذشت یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری تانزانیا، انتخابات این کشور به ماه دسامبر موکول شد. در قانون اساسی تانزانیا پیش بینی شده است هنگامی که یکی از نامزدهای احزاب مختلف، به هر دلیلی کشته یا فوت شود، برگزاری انتخابات به ماه های آینده موکول می شود تا فرصت لازم برای معرفی و تبلیغ نامزد جدید در اختیار احزاب ذینفع قرار گیرد. در هر حال، پس از بحث های فراوان، ابتدا، ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ برای انتخابات تانزانیا پیشنهاد شد، اما سرانجام، احزاب و گروه های مختلف، تاریخ ۱۴ دسامبر سال گذشته میلادی را برای برگزاری رأی گیری، تصویب و اعلام کردند.

آقای رئیس جمهور

«جاکایا امریشو کی کوئته» (Jakaya Mirsho Kikwete) پس از برگزاری مراسم تحلیف و سوگند در ۲۱ دسامبر سال گذشته میلادی، رسماً به عنوان چهارمین رئیس جمهوری تانزانیا کار خود را آغاز کرد. او متولد ۷ اکتبر ۱۹۵۰ در «باگامویو» تانگانیکاست. کی کوئته پس از اتمام دوران متوسطه، وارد دانشگاه دارالسلام شد و در رشته اقتصاد به تحصیل پرداخت.

سابقه خدمت نظامی کی کوئته در ارتش به بعد از دوران دانشگاه بازمی گردد. پس از اخذ مدرک، کی کوئته وارد ارتش تانزانیا شد و در کنار آن نیز به فعالیت های سیاسی خود ادامه داد. او مدارج ترقی در ارتش را پله پله طی کرد و در سال ۱۹۹۱ به درجه سرهنگی رسید و تا به امروز نیز در آن مقام باقی مانده است.

مهم ترین فعالیت های رئیس جمهوری کنونی تانزانیا، تلاش های سیاسی او بوده است؛ تلاش هایی که در اواخر دهه ۸۰ میلادی، رنگ تازه ای به خود گرفت. در سال ۱۹۸۸، کی کوئته توانست به عنوان نماینده زادگاه خود، یعنی شهر باگامویو، وارد پارلمان تانزانیا شود. به دلیل ساختار نظام سیاسی تانزانیا، وزیران دولت همزمان با عضویت در دولت، می توانند به عنوان نماینده رئیس جمهور در پارلمان منصوب شوند. براساس این قانون، کی کوئته که بعدها مسؤولیت وزارتخانه های متعددی را برعهده داشت، تا سال ۲۰۰۵ نماینده پارلمان تانزانیا باقی ماند.

ورود کی کوئته به رده های بالایی در دولت تانزانیا به دهه ۹۰ بازمی گردد. او از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ به عنوان وزیر آب، انرژی و معادن تانزانیا مشغول فعالیت بود. بلافاصله به مدت یک سال، مسؤولیت وزارت دارایی را برعهده گرفت؛ پستی که به تحصیلات دانشگاهی او مرتبط بود. اما بی شک، حضور شاخص او در دولت های رئیس جمهور «امکاپا» (Mkapa) اتفاق افتاد. با انتخاب شدن بنیامین امکاپا (Benjamin Mkapa) به عنوان رئیس جمهور تانزانیا در سال ۱۹۹۵، کی کوئته فعالیت خود را به عنوان وزیر امور خارجه کابینه او آغاز کرد. با انتخاب مجدد امکاپا به عنوان رئیس جمهور در سال ۲۰۰۰، کی کوئته هم در مقام وزارت امور خارجه ابقا شد و بدین ترتیب، سیاست خارجی جمهوری متحده تانزانیا طی سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ به دست او طراحی شد و به اجرا درآمد.

احزاب

با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۹۲، اجرای سیستم «چند حزبی» در تانزانیا آغاز شد، اما اولین دوره انتخابات مطابق این شیوه، در سال ۱۹۹۵ برگزار شد. تا پیش از آن تاریخ، نظام سیاسی تانزانیا بر پایه سیستم تک حزبی استوار بود.

انتخابات پارلمانی، ریاست جمهوری و نیز انتخابات شوراهای محلی در کشور تانزانیا، هر ۵ سال یکبار و به صورت همزمان برگزار می شود. انتخابات سال ۲۰۰۵، سومین دوره انتخابات در نظام چند حزبی به شمار می رفت. با این تفاسیر، در انتخابات اخیر، احزاب مختلفی شرکت داشتند و باید گفت تمام آنها برای رقابت با سیاستمداران اصلی کشور خود در صحنه حاضر شده بودند؛ اعضای حزبی که برای ۴ دهه، همچنان حاکم مطلق تانزانیا هستند: M.C.C.

CCM مخفف کلمات «Chama Cha Mapinduzi» است که این حروف به زبان بومی مردم شرق و مرکز قاره آفریقا انتخاب شده و به معنای «حزب انقلابیون» است. CCM از زمان استقلال تانزانیا، یعنی اواسط دهه ۶۰ میلادی تا به امروز، را حفظ کرده است. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۵، بنیامین امکاپا، نامزد این حزب توانست به پیروزی دست یابد و با انتخاب مجدد به عنوان رئیس جمهور در سال ۲۰۰۰، موفقیت CCM را ادامه داد. همچنین این حزب با کسب اکثریت آرا، بیشترین تعداد کرسی های پارلمانی را در انتخابات سال های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ به دست آورد.

در رقابت های انتخاباتی سال ۲۰۰۵ تانزانیا، اتفاقات قابل توجهی به وقوع پیوست. نامزد حزب CCM، جاکایا کی کوئته، با قدرت تمام و کسب بیش از ۸۰ درصد آرا، به مقام ریاست جمهوری تانزانیا برگزیده شد. در رقابت های پارلمانی نیز از ۲۳۲ نماینده ای که به طور مستقیم توسط مردم انتخاب می شوند، ۲۰۶ نماینده متعلق به حزب CCM بوده اند. این نتایج، بیانگر آن است که حکومت CCM بر جمهوری متحده تانزانیا، دست کم تا ۵ سال آینده ادامه خواهد داشت؛ البته اگر «اتفاقی» نیفتد.

دومین حزب قدرتمند تانزانیا، «کاف» (CUF) نام دارد. CUF که در حقیقت، مولود سیستم چند حزبی کشور است، توفیقات قابل توجهی از زمان پیدایش خود کسب نکرده است. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۵، «ابراهیم لیپومبا» (Ibrahim Lipumba) که ریاست CUF را نیز برعهده دارد، تنها با کسب ۶ درصد آرا، در جایگاه سوم قرار گرفت و در دوره بعدی نیز، که مجدداً به عنوان نامزد حزب متبوع خود معرفی شده بود، با کسب ۱۶ درصد آرا دوم شد. در رقابت های پارلمانی همزمان و در اولین دوره (سال ۱۹۹۵)، CUF توانست ۲۴ کرسی را از آن خود کند، اما در دوره دوم (سال ۲۰۰۰)، با افول نسبی، تنها ۱۷ نماینده این حزب، جواز حضور در پارلمان را به دست آوردند.

در انتخابات سال ۲۰۰۵ میلادی، سرنوشت CUF حکایت دیگری داشت. از آنجا که کشور تانزانیا به ۲ حکومت «زنگبار» و «تانزانیا» تقسیم می شود که هر یک دارای رئیس جمهور، دولت و پارلمان های مجزا و مخصوص به خود هستند، لذا فرصت تازه ای در اختیار CUF قرار گرفت. آنها با توجه به تجربه دوره های قبل، به این نتیجه رسیدند که توفیق چندانی در انتخابات تانزانیا نخواهند داشت؛ پس با عنایت به اینکه اکثر طرفداران CUF از اهالی جزایر زنگبار، بویژه ساکنین پمبا (Pemba) هستند، حوزه اصلی فعالیت انتخاباتی CUF در «زنگبار» متمرکز شد.

با این اوصاف، «شریف حمد» (Shariff Hamad) دبیر کل CUF، نامزد آن حزب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ زنگبار شد. رقابت میان حمد و «کاروه» (نامزد CCM) بسیار نزدیک و فشرده بود. با وجود به تعویق افتادن انتخابات تانزانیا، رأی گیری از مردم زنگبار در همان تاریخ ۳۰ اکتبر برگزار و کاروه با ۵۳ درصد آرا به عنوان رئیس جمهور معرفی شد. حمد که ۴۶ درصد آرا را به دست آورده بود، به شدت معترض شد و اعلام کرد که تقلب صورت گرفته است.

پس از آن، هواداران CUF به نشانه حمایت از حمد، تظاهراتی در زنگبار به راه انداختند که به درگیری با پلیس و زخمی شدن طرفداران CUF منجر شد. گستره اعتراضات به اندازه ای بود که مدت ۲ ماه ادامه داشت، اما تغییری در نتایج انتخابات حاصل نشد.

بدین ترتیب، CUF با واگذاری ریاست جمهوری زنگبار به رقیب خود CCM، در شرکت های بیگانه، زیاده روی کرده است. با وجود این مخالفت ها، سیاست های امکاپا توانست حمایت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را کسب کند و زمینه لغو مقداری از بدهی های خارجی تانزانیا را فراهم آورد.

«من به سیاست های اقتصادی دولت قبلی ادامه خواهم داد تا اصلاحات اقتصادی را به سرانجام رسانیم». این جمله کی کوئته که پس از رسیدن به ریاست جمهوری تانزانیا نقل شد، برنامه های اقتصادی دولت او را در ۵ سال آینده به صورت آشکار به تصویر می کشد. در حقیقت، می توان گفت او پیش از هرچیز، مجری سیاست های حزب حاکم تانزانیاست. CCM بیشتر از آنکه به فکر توسعه سیاسی باشد، به دنبال اقتصاد مدرن است. باید توجه داشت با همین تفکرات و در کنار سوء استفاده از قدرت بوده است که CCM توانسته است حکومت خود را برای ۴ دهه حفظ کند. اقتصاد مدرن در تفکرات اعضای CCM به معنای خصوصی سازی است، البته در این میان آنها، نقش ویژه ای برای شرکت های سرمایه گذاری خارجی قائل هستند.

از سوی دیگر، CCM در اکثر سالهای سلطه خود، فعالیت های سیاسی مخالفین را (به هر شکل ممکن) تحت کنترل خود داشت. هرچند، مطابق قانون اساسی و از سال ۱۹۹۲، فعالیت احزاب دیگر نیز قانونی شد، اما عملاً مجالی برای حضور در مجلس راه یافتند. درست است که نقش حزب چاما در صحنه سیاسی تانزانیا، بسیار کمرنگ تر از CCM و CUF است، اما از لحاظ قدرت، می توان رتبه سوم را میان احزاب این کشور در ۵ سال آینده برای آن لحاظ کرد.

دیپلماسی

جاکایا کی کوئته در تبلیغات ریاست جمهوری، بر روی اهداف خاصی متمرکز شد. او بیش از آنکه به شعارهای سیاسی تکیه داشته باشد، اساس فعالیت خود را بر «اقتصاد» بنا نهاد. در حقیقت، کی کوئته قصد دارد راهی را که ۳ رئیس جمهور پیش از او در تانزانیا آغاز کرده بودند، ادامه دهد؛ یعنی «آزادسازی اقتصادی»، را که از زمان «علی حسن مؤینیی» (Ali Hassan Mwinyi) بنیان گذاشته شده بود، نهادینه کند. پس از مؤینیی، امکاپا در طول دوران ۱۰ ساله ریاست جمهوری خود، فعالیت شرکت های خارجی در اقتصاد تانزانیا را رونق بخشید. او معتقد بود جذب مشتاقان خارجی، تنها راه کسب رشد اقتصادی است. اما منتقدین سیاست های امکاپا به این اعتقاد بودند که وی در راه اعطای اجازه کار و فعالیت به شرکت های بیگانه، زیاده روی کرده است.

با وجود این مخالفت ها، سیاست های امکاپا توانست حمایت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را کسب کند و زمینه لغو مقداری از بدهی های خارجی تانزانیا را فراهم آورد.

«من به سیاست های اقتصادی دولت قبلی ادامه خواهم داد تا اصلاحات اقتصادی را به سرانجام رسانیم». این جمله کی کوئته که پس از رسیدن به ریاست جمهوری تانزانیا نقل شد، برنامه های اقتصادی دولت او را در ۵ سال آینده به صورت آشکار به تصویر می کشد. در حقیقت، می توان گفت او پیش از هرچیز، مجری سیاست های حزب حاکم تانزانیاست. CCM بیشتر از آنکه به فکر توسعه سیاسی باشد، به دنبال اقتصاد مدرن است. باید توجه داشت با همین تفکرات و در کنار سوء استفاده از قدرت بوده است که CCM توانسته است حکومت خود را برای ۴ دهه حفظ کند. اقتصاد مدرن در تفکرات اعضای CCM به معنای خصوصی سازی است، البته در این میان آنها، نقش ویژه ای برای شرکت های سرمایه گذاری خارجی قائل هستند.

از سوی دیگر، CCM در اکثر سالهای سلطه خود، فعالیت های سیاسی مخالفین را (به هر شکل ممکن) تحت کنترل خود داشت. هرچند، مطابق قانون اساسی و از سال ۱۹۹۲، فعالیت احزاب دیگر نیز قانونی شد، اما عملاً مجالی برای حضور در صحنه های سیاسی به آنها داده نمی شد. حتی بسیاری از تحلیلگران معتقدند در انتخابات ۲۰۰۵، حزب CCM با تقلبات «گسترده» توانست به پیروزی برسد و عملاً دست CUF را از حکومت زنگبار قطع کند. با وضع موجود نباید تغییرات چندانی را در سیاست داخلی تانزانیا انتظار داشت.

در سالهای اخیر، سیاست خارجی تانزانیا بر «حسن همجواری» استوار بوده است. این روابط دوستانه درباره ۲ کشور همسایه آنها، کنیا و اوگاندا، بیش از سایرین صادق بوده و این موضوع بدین خاطر است که هر سه آنها، متحد دیرین یکدیگر و از مهم ترین کشورهای شرقی آفریقا به حساب می آیند. بنابراین، افزایش قدرت هر یک باعث افزایش وجهه دیگران نیز خواهد بود. با عنایت به تجربه ۱۰ ساله اخیر، کی کوئته در مقام وزارت امور خارجه و آشنایی کامل او با سیاست خارجی تانزانیا، نمی توان تغییرات محسوسی را نیز در دیپلماسی خارجی این کشور انتظار داشت؛ هرچند، می دانیم وزیر امور خارجه در دولت آینده تانزانیا، به طور حتم تغییر خواهد کرد.

از شواهد اولیه چنین استنباط می شود که علاوه بر همسایگان، تانزانیا در فکر گسترش روابط با سایر کشورهای آفریقایی بوده و اهمیت خاصی نیز برای آن قائل است. برای اثبات این قضیه، کافی است نگاهی به مراسم آغاز دوره ریاست جمهوری کی کوئته به عنوان چهارمین رئیس جمهوری تانزانیا داشته باشیم. در ابتدای جشن، ۲۱ گلوله توپ به افتخار امکاپا و پایان دوره ریاست جمهوری وی شلیک شد. تا چشم کار می کرد سران کشورهای قاره سیاه دیده می شدند: ۱۱ رئیس جمهور آفریقایی از جمله حسن عمر البشیر (سودان)، رابرت موگابه (زیمبابوه)، پی یره ان کوروتزیزا (بوروندی)، کی باکی (کنیا) و نیز رؤسای جمهوری کنگو و اوگاندا به همراه پادشاه لسوتو. حضور نخست وزیر اتیوپی هم جالب توجه بود؛ از آنجا که درگیری میان اتیوپی و اریتره وارد مراحل تازه ای شده است، شاید اتیوپی بر روی حمایت های تانزانیا حساب ویژه ای باز کرده باشد.

***

به هر صورت، وقایع انتخابات به پایان رسید و کی کوئته رئیس جمهوری تانزانیا شد. اما نکته جالب آنکه، یک سناریو، دوباره تکرار شد؛ امکاپا پیش از آنکه به عنوان رئیس جمهوری تانزانیا انتخاب شود، سابقه ۶ سال حضور در وزارت خارجه این کشور را داشت. در این دوره نیز کی کوئته (وزیر امور خارجه) جایگاه امکاپا (رئیس دولت) را به دست آورد؛ یعنی: «باز هم وزیر به جای رئیس!».

به قدرت مردم باور دارم

«اوو مورالس» – رئیس جمهوری منتخب بولیوی

منبع : سایت اینترنتی Znet/ ترجمه : فاطمه موثق نژاد

از دعوت شما برای حضور در گردهمایی بزرگ اندیشمندان در «دفاع از انسانیت» تشکر می کنم. از ابراز احساسات شما برای مردم بولیوی که با بسیج خود دراین روزهای اخیر مبارزه به بیداری ما و توجه ما به چگونگی احیای منابع طبیعی کمک کردند، متشکرم .

آنچه که در چند روز گذشته در بولیوی اتفاق افتاد ، عبارت از یک طغیان بزرگ توسط آنانی بود که بیش از ۵۰۰ سال تحت ستم بودند . اراده مردم در سپتامبر و اکتبر گذشته ، خود را تحمیل کرد و آغازی بود برای غلبه بر سلاح های قدرت. ما برای مدتی چنان طولانی با رودر رویی دو نوع فرهنگ زندگی کرده ایم : یکی فرهنگ زندگی ، که نمایانگر مردم بومی بوده است و دیگری فرهنگ مرگ که توسط غرب ارائه شد . زمانی که ما مردم بومی ، همراه با کارگران و حتی تجار کشورمان برای زندگی و عدالت می جنگیدیم ، دولت با « حاکمیت قوانین دموکراتیک » پاسخ می داد.

برای مردم بومی «حاکمیت قانون» به چه معناست ؟ برای فقرا ، به حاشیه رانده شدگان ، طرد شدگان ، «حاکمیت قانون» به معنای ترورهای هدفمند و قتل های دسته جمعی است که نه فقط در سپتامبر و اکتبر گذشته ، بلکه سال های متمادی متحمل شده ایم که در آن ، آنها سعی کرده اند سیاست های فقر و گرسنگی را بر مردم بولیوی تحمیل کنند . گذشته از همه اینها ، « حاکمیت قانون » به معنای ایراد این تهمت است که ما ، کوچوها (Quechuas) ، آیمرها (Aymaras)، و گارانتی ها (Guaranties) ، همواره باید این سخنان را ازحکومت ها بشنویم که ما هرج و مرج طلب هستیم . این شورش مردم بولیوی نه فقط برای منابع گاز و هیدروکربن است ، بلکه برای از میان برداشتن خیلی چیزها نظیر تبعیض ، طرد ، و از همه مهمتر ، ناکامی نولیبرالیسم است .

دلیل این همه خونریزی و دلیل شورش مردم بولیوی یک چیز است و آن عبارت است ازنولیبرالیسم . ما با شجاعت و عدم اطاعت ، گونزالو سانچز لوزادا را که سمبل نولیبرالیسم در کشورمان بود ، در هفدهم اکتبر ، یعنی روز هویت و منزلت بولیوی سرنگون کردیم . ما مظهر فساد و مافیای سیاسی را سرنگون کردیم.

من می خواهم برای شما دوستان توضیح دهم که چگونه مردم بولیوی از پایین به بالا هشیار شدند . با چه سرعتی واکنش نشان دادند و همان را گفتند که فرمانده مارکوس می گوید یعنی سیاستهای فقر و گرسنگی دیگر بس است .

برای ما ، هفدهم اکتبر آغازی بر یک دوران جدید سازندگی است . از همه مهمتر آنکه ما با وظیفه پایان بخشیدن به خودخواهی و فردگرایی روبرو هستیم و نیز ایجاد اشکال دیگر زندگی از حاشیه نشینی و جوامع بومی گرفته تا حلبی آبادهای شهری، براساس همبستگی و کمک متقابل . ما باید به تقسیم دوباره ثروتی که در دستان تعداد معدودی انباشته شده است ، فکرکنیم . این وظیفه بزرگ ما مردم بولیوی پس از این قیام بزرگ است .

سازماندهی و بسیج خود ، براساس شفافیت ، صداقت و حاکمیت بر سازمان های خود ، امر بسیار مهمی بوده است . نه تنها سازماندهی ، بلکه اتحاد نیز مهم بوده است . اکنون روشنفکران متحد در دفاع از انسانیت ، در اینجا جمع هستند . من فکر می کنم نه تنها باید با جنبش های اجتماعی متحد باشیم ، بلکه باید با جنبش های روشنفکری نیز هماهنگ بشویم . هر گردهمایی ، هر رویداد اینچنینی براساس این اصل، برای ما رهبران کارگری که حاصل مبارزه اجتماعی هستیم ، یک درس بزرگ است که به ما اجازه تبادل تجربیات و قدرت بخشیدن به مردم خود و سازماندهی توده مردم را می دهد . بنابراین ، جنبش های اجتماعی ما، روشنفکران ما ، کارگران ما و حتی احزاب سیاسی که از مبارزه مردمی ما در بولیوی حمایت می کنند ، برای بیرون راندن گونزالس سانچز لوزادا ، با هم متحد شدند . متأسفانه این به قیمت زندگی بسیاری از ما تمام شد ، زیرا نخوت و خودکامگی مسلط ، همچنان به تحقیر مردم بولیوی ادامه می دهد.

دوستان، باید گفته شود که ما باید بیشتر در خدمت جنبش های مردمی و اجتماعی باشیم تا در خدمت نهادهای موقت. من در سیاست تازه کار هستم، از آن متنفر بوده ام و از این که تبدیل به یک سیاستمدار حرفه ای بشوم ، وحشت داشته ام. اما تشخیص می دهم که سیاست می تواند علمی درخدمت مردم باشد ، و این که درگیرشدن در سیاست در صورتی اهمیت دارد که فرد ، قصد کمک به مردم را داشته باشد . منظور از درگیرشدن ، بیشتر به معنی زندگی کردن برای سیاست است تا زندگی کردن به کمک آن . ما مبارزات خود را با جنبش های اجتماعی و احزاب سیاسی به کمک مؤسسات دانشگاهی هماهنگ کرده ایم به طریقی که یک بیداری ملی وسیع تری را ایجاد کرده است . و این همان چیزیست که موجبات طغیان مردم را در روزهای گذشته فراهم آورده است .

ما وقتی از «دفاع از انسانیت» صحبت می کنیم ، همانگونه که در این رخداد ، این کار را کردیم ، تصور می کنم این اتفاق تنها با حذف نولیبرالیسم و امپریالیسم رخ خواهد داد . و فکر می کنم که ما در این مورد تنها نیستیم ، زیرا می بینیم که هر روز اندیشه ضد امپریالیستی گسترش پیدا می کند ، به ویژه پس از سیاست های «تهاجمی» خونین بوش در عراق . روش ما در سازماندهی و اتحاد علیه این سیستم، علیه سلطه تجاوز به مردم خود ، از آنجا که استراتژیهایی برای ایجاد و تقویت قدرت مردم است ، گسترش می یابد .

من تنها به قدرت مردم باور دارم . این تجربه من در منطقه خودم به عنوان یک استان مجزا بود که نشانگر اهمیت قدرت محلی بود . و اکنون ، با توجه به همه آنچه که در بولیوی اتفاق افتاده است ، شاهد اهمیت قدرت همه مردم و همه ملت هستم . برای آن دسته از ما که به اهمیت دفاع از انسانیت اعتقاد دارند ، بیشترین مساعدتی که می توان انجام داد عبارتست از کمک به ایجاد همان قدرت مردم است . این امر زمانی اتفاق می افتد که ما علائق شخصی خود را با علائق گروهی محک بزنیم . گاهی اوقات ، ما در جنبش های اجتماعی برای کسب قدرت مشارکت می کنیم . ما محتاج هدایت توسط مردم هستیم ، نه بهره گیری و یا به بازی گرفتن آنها .

امکان دارد که میان رهبران مردمی ما اختلاف هایی وجود داشته باشد ، که این امر در بولیوی وجود دارد .اما وقتی مردم هشیار باشند ، وقتی مردم بدانند که نیاز به تحقق چه چیزهایی دارند ، هر اختلافی میان رهبران مختلف محلی ، پایان می یابد. ما در این زمینه پیشرفت های زیادی داشته ایم، بنابراین مردم ما سرانجام قادر به قیام همگانی شدند .
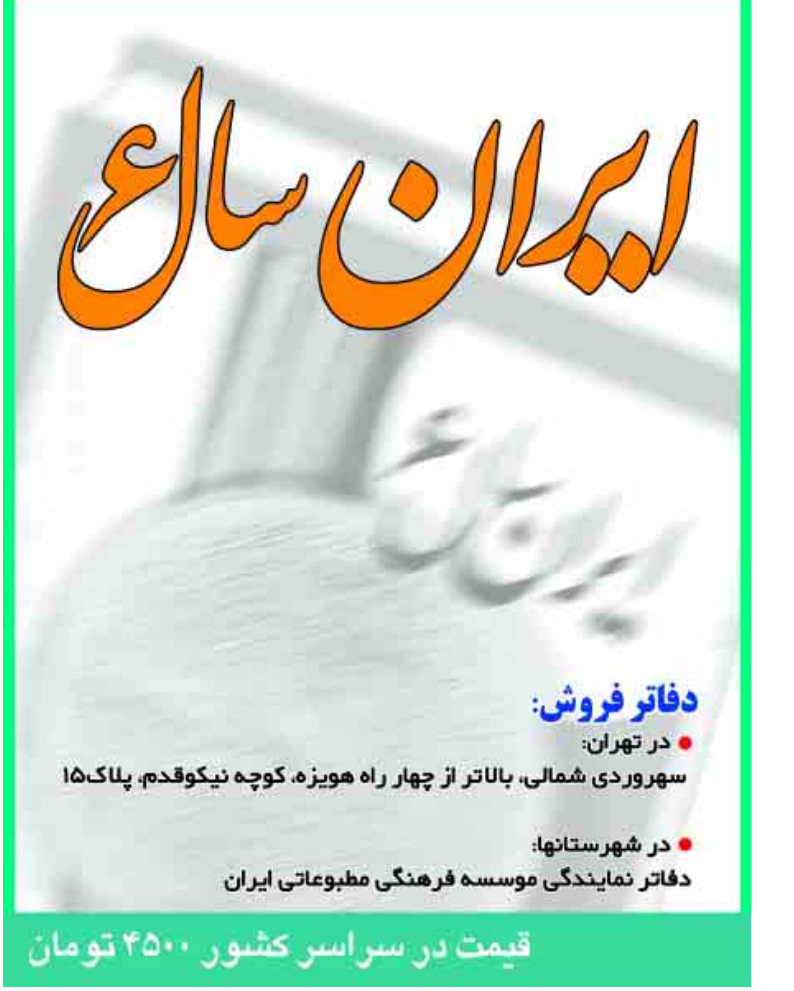
آنچه که می خواهم به شما دوستان بگویم آنست که آنچه که در رؤیای من و ما به عنوان رهبران بولیوی وجود دارد عبارت است از وظیفه ما در لحظات کنونی در مورد تقویت اندیشه ضد امپریالیستی . برخی رهبران اکنون درباره چگونگی سازماندهی یک اجلاس بزرگ توسط اندیشمندان و جنبش های اجتماعی و سیاسی با حضور کسانی نظیر «فیدل» ، «چاوز» ، و «لولا» ، صحبت می کنند که در آن به همه گفته شود : « ما اینجا هستیم و در مقابل تجاوز امپریالیسم آمریکا ایستاده ایم . » اجلاسی که در آن ما با یارانمان ، ریجو برتا منچو و دیگر رهبران اجتماعی و کارگری و شخصیت های بزرگی نظیر پرز اکوئیول ، متحد باشیم و از انسانیت دفاع کنیم . ما راه دیگری نداریم ، دوستان اگر می خواهیم از انسانیت دفاع کنیم ، راه دیگری جز تغییر سیستم نداریم و این به معنی غلبه بر امپریالیسم آمریکاست .